

## صفات عياران وکاکه ها بنا بر يادداشتهاى آقاى آصف آهنگ و مرحوم عيار

جناب آصف آهنگ، يکى از شخصيت هاى نيك نام سياسى، فرهنگى و ملي کشورماست که اکنون در کشورکانادا زندگى ميکند. او از بقايای مشروطيت سوم و سابق عضو حزب وطن تحت رهبرى مير غلام محمد عيار بود. ما گاه گاهى از طريق تلفون با هم تماس ميگيريم. او عاشق و شيداي وطن خود افغانستان است. وي پيوسته از زيبائى هاى وطن و مردم آن ياد ميکند و حسرت و در ياد وطن آه ميکشد و افسوس گذشته هاى خوب را ميخورد.

وي در مورد کابل قديم کتابى نوشته است که «ياداشتها و برداشتهايى از کابل قديم» نام دارد. در اين کتاب در مورد عياران يا جوانمردان و کاکه هاى کابل يادداشتهايى را از قول عرفاى نامدار: شيخ عطار نيشاپورى و مولانا حسين واعظ کاشفى هروى و خواجه محمدپارساى بلخى نقل قول کرده است. چون آثار اين سه عارف بزرگ در دسترس اکثر افغانان مهاجر نيست، بنا برين بجا خواهد بود تا ميزات و صفاتى را که عرفاى نامدار خراسان در باره عياران و جوانمردان گفته اند، براى تکميل بحث عياران در زير اقتباس کنيم.

قسمت چهارم کتاب آقاى آهنگ به «تعريف عياران(کاکه ها)» اختصاص يافته است. و از همان آغاز بحث به سراغ سيستان ميرود و مينويسد: «سيستان بزرگ و باستانی ما آسيانه پهلوانان و جوانمردان بوده و حافظ سرزمين پهنور فلات بوده، چنانکه شاعر بزرگ طوس فردوسى خراسانى نقش پهلوانان و سرداران ملي ما را مخصوصاً سيستانيان را در شاهنامه تذکر داده است. زماني که فارسى درى جاى فارسى پهلوى و فرس قديم را گرفت، اين دلاوران را بنام عياران سيستان ياد کرده اند و جوانمردان نيز خوانده اند. در آخر کلمه عياران و جوانمردان به کاکه تغيير نام يافت.»<sup>۱</sup>

آقاى آهنگ ميگويد که دانشمندان و عارفان بزرگ چون شيخ عطار و حسين واعظ کاشفى و خواجه محمدپارسا، صفات عياران و جوانمردان را به ۷۲ قسم ذکر کرده اند و به آنها صفاتى را نسبت داده اند که اکثراً از خصايص صوفيان بزرگ ما بوده است. در اين جاى شک نيست که برخى صفات عياران، جوانمردان يا کاکه ها به مانند عارفان بوده، ولى در بعضى قسمت ها کاملاً مغاير شيوه صوفى گرى بوده و داراى خصوصيت ويژه عياران ميباشد.<sup>۲</sup>

آقاى آهنگ، صفاتى را که شيخ عطار و حسين واعظ کاشفى به جوانمردان نسبت داده اند چنين برشمرد:  
۱- اسلام، ۲- ايمان، ۳- عقل، ۴- علم، ۵- حلم، ۶- زهد، ۷- ورع، ۸- صدق، ۹- کرم، ۱۰- مروت، ۱۱- شفقت، ۱۲- احسان، ۱۳- وفا، ۱۴- حيا، ۱۵- توکل، ۱۶- شجاعت، ۱۷- غيرت، ۱۸- صبر، ۱۹- استقامت، ۲۰- نصيحت، ۲۱- طهارت نفس، ۲۲- علو همت، ۲۳- متابعت شريعت، ۲۴- کتمان اسرار، ۲۵- صلۀ رحم، ۲۶- امر به معروف، ۲۷- نهى از منکر، ۲۸- حرمت والدين، ۲۹- حرمت استاد، ۳۰- حرمت همسايه، ۳۱- سخن به صواب، ۳۲- طلب حلال، ۳۳- خاموشى از روى دانش، ۳۴- افشاء اسلام، ۳۵- صحبت نيکان، ۳۶- صحبت عقلا، ۳۷- شکر گزاري، ۳۸- دستگيرى مظلومان، ۳۹- پرسش بيکسان و مريضان، ۴۰- فکرت و عبرت، ۴۱- عمل به اخلاص، ۴۲- امانتدارى، ۴۳- مخالفت هواى نفس، ۴۴- انصاف، ۴۵- رضا به قضا، ۴۶- ذکر سبحان الله.  
آنچه جوانمردان را نشايد: ۱- از مخالفت با شرع، ۲- از غيبت کردن، ۳- از مزاح کردن بسيار، ۴- از سخن چينى کردن، ۵- از بسيار خنديدن، ۶- از خلاف و عده کردن، ۷- از حيله و مکر، ۸- از حسد بردن، ۹- از ستم کردن، ۱۰- از از قمار زدن، ۱۱- از محبت به دنيا.<sup>۲</sup>

سپس آقاى آهنگ از قول خواجه محمدپارسا ۷۲ صفت را در مورد عياران و جوانمردان برشمرده ميگويد که صفات خواجه محمدپارسا در مورد عياران و جوانمردان نسبت به صفات دو عارف ديگر يعنى شيخ عطار و واعظ کاشفى بهتر به نظر ميرسد و آن صفات عبارتند از:

۱- راستى، ۲- اندیشه کردن از بدى، ۳- يارى، ۴- آزاد از بند نفس، ۵- پاک داشتن چشم و دامن، ۶- وفا، ۷-

<sup>۱</sup> محمد آصف آهنگ، يادداشتها و برداشتهايى از کابل قديم، چاپ تابستان ۲۰۰۰، ص ۱۸۷

<sup>۲</sup> محمد آصف آهنگ، همان اثر، صص ۱۸۷-۱۹۱

بخشودن به دوست و دشمن، ۸-خواستن برای دیگران آنچه برای خود بخواهی، ۹- جان و دل بستن برای کسی که مهر بریده باشد، ۱۰- زبان را به بد گفتن نیاموختن، ۱۱- در زور خود را از مور کمتر دانستن، ۱۲- برآوردن مردا نامردان، ۱۳-کردن کاری را تلقین و کردن آنچه از دست برآید، ۱۴-رضا ندادن به خشم، ۱۵- دل آزار نبودن، ۱۶- خودبین نبودن، ۱۷- بردباری، ۱۸- نان دادن، ۱۹- زبان وودل یکی داشتن ودرپس وپیش یکی بودن، ۲۰- نکردن کاری که دیدن و شنیدن را نشاید، ۲۱- از بردباری دم نزدن، ۲۲- راه پارسائی ورزیدن، ۲۳- درون از کین پاک کردن، ۲۴- تزویر نکردن، ۲۵- رفتن بجای که او را بخواهند اگر بیم جان هم باشد، ۲۶-دماغ از کبر برداشتن، ۲۷- تواضع کردن، ۲۸- از تکبر دور بودن، ۲۹- سخن نرم ولطیف به اندازه گفتن، ۳۰- راز دل به هرکس نگفتن، ۳۱-حسد نورزیدن، ۳۲- بفرزند طمع نداشتن، ۳۳-بجای آوردن هرچه گویند اگر هم سر برسران کار نهند، ۳۴- ریاضت کشیدن، ۳۵- راه مروت پیمودن، ۳۶- ناخوانده بجای نرفتن، ۳۷-چشم شهوت بدوست ننگریستن، ۳۸-کج بین نبودن، ۳۹- خودکام نبودن، ۴۰-با اهل زمانه مروت کردن، ۴۱-جز مردم سخی را دوست نداشتن، ۴۲-مداراکردن با پیران وجوانان را بخشیدن، ۴۳-با دوست و دشمن لاف نزدن، ۴۴-داد خلق دادن ودستگیری کردن، ۴۵-بخود مغرور نبودن، ۴۶- ادب نگاهداشتن، ۴۷-خدمت کردن، ۴۸-به عزت بودن، ۴۹-اگرسیلاب خون آیدآن را پوشاندن، ۵۰- نام کسی رابجز نیکوئی نبردن، ۵۱-گردعصیان نگشتن، ۵۲-هوای نفس خود را کشتن، ۵۳- پیرو جوان را چنان تربیت کردن که شرمسارنشوند، ۵۴- نصیحت در نهان کردن، ۵۵-لباس خود را بهر ناسزا ندادن، ۵۶-همه کس را چون فرزند تربیت کردن، ۵۷-قتالعت داشتن، ۵۸-به طاعت کوشیدن، ۵۹-خدای را پرسنیدن، ۶۰-قدم در راه نیستی زدن، ۶۱- صبوری پیشه کردن، ۶۲- درمحنت صبرکردن، ۶۳-با مهمان شیرین زبان بودن، ۶۴- تکلیف از میان برداشتن، ۶۵-در نعمت شکر خدا کردن، ۶۶-دلها را به احسان وکرم بدست آوردن، ۶۷- در راه احسان چالاک بودن، ۶۸-در انتظار شکرانه نبودن، ۶۹- چون شمع در میان جمع سوختن، ۷۰-با عشق صبر کردن، ۷۱- گفتار باکردار درست کردن، ۷۲- پاس نمک داشتن.

از نظر خواجه محمدپارسا، صحبت نیکو، داده خود را نستانیدن، رعایت آداب در خوردن، نشست و برخاست وسازگاری با مردم و در اجتماع در آمدن را از شرایط اساسی جوانمردی میشمارد و بطور کل جوانمردان را به دو دست تقسیم میکند: یکی قولی و دیگری سیفی. قولی کسی از صدق دل قول میداده است که جوانمرد باشد. و سیفی کسی بوده که از روی دلآوری شمشیرمی زده است.<sup>۳</sup>

شیخ عطار و مولانا واعظ کاشف هروی و خواجه محمد پارسا، با وضع ۷۲ صفت برای جوانمردان در واقع خواسته اند پایه و اساس عیاری وجوانمردی را بر یک نوع تصوف اخلاقی بگذارند، درحالی که عارفان هم از اجرای آن ۷۲ شرط عاجزند، تا چه رسد به عیاران که مردمی بودند کمتر پای بند زهد و تقوی عارفانه. پس از دوره مغول در شهرهای مختلف خراسان سازمانهایی بنام «اهل فتوت» (جوانمردان) ظهور کرد و این عقیده و باور در میان مردم تبلیغ میشد که «لایق و سزوار نام فتی یا جوانمرد» کسی است که تمام فضایل و خصایل اولیاء را در خود دارد و با این همه هرگز اندیشه به خود راه نمیدهد که به جایی رسیده است.<sup>۴</sup>

به عقیده عطار، به داد خلق رسیدن و دستگیری از مستمندان اساس فتوت و جوانمردی بود. بگفته عطار:

**فتوت چیست، داد خلق دادن به پای دستگیری ایستادن**

«اهل فتوت» خود را جوانمردان قوم میدانستند و عقیده داشتند که «جوانمردی تن و صورت آدمی است و راستی جان آن» و هرگاه این جان (راستی) در آن تن بدرستی بدمد، تبدیل به تصوف می شود. بنابراین تحقیق سید طیب جواد «فرق تصوف و جوانمردی در این است که تصوف برای خواص است و جوانمرد برای عوام». تصوف طریقه تسلیم و رضای مطلق به ذات کبریا است و جوانمردی وسیله و حربه برای ایستادگی در برابر کبر و نخوت زور گویان و زور آوران.<sup>۵</sup>

### کاکه های کابل:

آقای آهنگ مینویسد: «صفات جوانمرد چنین است که پاس نمک دارند، پاس آشنائی دارند، راستگو و بی ترسند، بر بی گناه و مظلوم نمی تازند، بلکه به خاطر ظلمی که بر مظلومان رفته است از سروجان میگذرند، به درماندگان و بیچارگان بهر وسیله ای که ممکن باشد از کمک دریغ نمی کنند. و به وعده خود وفا دارند و اسرار کس را فاش نمیکنند،

<sup>۳</sup> - محمد آصف آهنگ، همان اثر، صص ۱۹۱-۱۹۶

<sup>۴</sup> - قابوسنامه چاپ سعید نفیسی، صص ۱۸۱-۱۸۲

<sup>۵</sup> - مجله فردا، سال اول، شماره دوم، رندی و قلندری نوشته سید طیب جواد

البته بعضی خواص آنها به عارفین بزرگ میماند.

جوانمردان مطابق عصر به انواع فنون جنگی و ورزشی از قبیل پهلوانی، اسپ سواری، تیراندازی، نشان زنی، و شمشیر بازی آشنائی کامل داشتند... جوانمردان لاف و گزاف نمیگویند، اما در مقابل حریف گپ های نیشدار و زهر آلود میزدند که به اصطلاح کاکه ها آنرا «پراک» میگویند. زمانی که امیر شیرعلیخان از خوف قشون انگلیس جانب مزار شریف حرکت میکرد، کاکه رضاء عرعرى بالای امیر پرتک انداخته گفت کجا میروی امیر! امیر با خشونت گفت: میروم تا از روس کمک بگیرم وزن... (ظ: زن انگلیسه) فلان کنم. کاکه رضای عرعرى با آواز کاکه ها گفت: پیش بیگانه چه حاجت شیربچه ها را رهاگو!

کاکه ها بی ترس سخن میگفتند و پرتک می انداختند و پراک میگفتند. کاکه ها رفتار مخصوص داشتند، خرامان به خرامان قدم بر میداشتند و قدم های شان فراختر از دیگران بود. دست های خود را در حین رفتار بصورت مخصوصی حرکت میدادند و بصورتی راه میرفتند که از رفتار شان یکنوع غرور و خود پسندی و جسارت و دلآوری کاکه پدیدار میگشت. کاکه های کابل در پائین چوک، شوربازار، ریکاخانه، مرادخانی، ده افغانان، چنداول، حلقه های جداگانه و رؤسای جداگانه داشتند و بعضاً جنگ تن به تن میکردند و از مجروح شدن خود به دوایر دولتی شکایت نمیکردند.

آقای آهنگ متذکر میشود که: کاکه گی دارای درجات بود: ۱- شیربچه، ۲- کاکه بانکه، ۳- فرق، ۴- افلاک، ۵- سماوات. و این آخرین درجه کاکه گی بود. وی میگوید که امیر عبدالرحمن خان، با آنکه خود از زمره کاکه ها بود و کاکه ها را دوست می داشت، ولی آهسته آهسته گلم کاکه ها را جمع کرد.<sup>۶</sup>

آقای آهنگ از یک عده کاکه های کابل نام می برد که کمی از نامهای متذکره در کتاب غبار متفاوت است، مثلاً: «کاکه عبدالعزیز لنگر زمین، کاکه عبدل نعلبند، کاکه نوست بچه حاضرخان، کاکه محمدعلی برق (معروف به بچه بان)، کاکه خالق ریکا، کاکه رضای عرعرى، کاکه اکبر، کاکه غنی نصورای، کاکه بابای برق، کاکه سائین قنات، کاکه سائین پیزار، کاکه شیردل، کاکه زاغ، کاکه بخشو، کاکه رمضان، کاکه ششیر (شهر)، کاکه اسلم سوته، کاکه حسن پیس، کاکه یوسف، کاکه اورنگ، کاکه سید امیر قیر کن، کاکه طاؤوس، کاکه شلوار، کاکه زنبور، کاکه بچه دوغاب، کاکه نقره، کاکه حسین، کاکه شمش (یا آغا شمش)، کاکه یاروی سنگ کش، - کاکه خان جان بیک توتی، کاکه سخیداد، کاکه اکرم، کاکه قلندرچتر بردار، کاکه برات بچه گلی، کاکه سید جعفر مشهور به برقی، کاکه میرعلی مشهور به زنجیری.<sup>۷</sup>

### دریافت های غبار در باره عیاران:

غبار در تاریخ خود؛ از عیاران و خصوصیات رفتاری شان بحث کرده و از کارنامه های عیاران در عهد ابومسلم خراسانی یادآور شده است. [در داستان «ابومسلم نامه» از عیاران معروف که در رهایی "جمیله" دختر نصر سیار و همسر حسن پسر قحطبه سردار سپاه ابومسلم خراسانی با همدستی "بی بی سستی" هراتی نقش چشمگیر داشته اند: «ابونصر شیرو» و «جید علی آبادی» و «محشان توقچی» و «عبدان وارجی» و «مسکین خوشکام» و «پندار عقیل» نام آورتراند.<sup>۸</sup>

غبار در ادامه متذکر میشود که عیاران در برابر استیلای عرب اموی و عباسی و فتنارهای طاهریان و هم در برابر هجوم چنگیزخان مبارزات قهرمانه انجام داده اند. از مشاهیر رؤسای این گروه در سیستان در قرن هشتم ابوالعریان، و در قرن نهم بر علاوه صفاریان، درهم بن نصر، حامدین عمر، محمدبن هرمز و زنگالود، و در قرن دهم احمدنیا، و در قرن یازدهم امیر ابو جعفر اجمد، ناصر، احمدبن طاهر، اسحاق کاز بن و شنکلیان، لیث یوزی، بو محمد منصور و غیره بودند. دولت غزنوی برای محوطعی این فرقه سعی زیاد نمود، ولی اینان بکلی منقرض نشدند تا چنگیزخان رسید و مملکت را زیر و زبر نمود. در جنگهای مرغاب و غور و هرات همین عیاران [هرات] بودند که در اردوی مغول شباخون میزدند و اغتنام میکردند و بعد از تخریب هرات توسط چنگیزخان، اینان چون فخر آهنگر، رشید برجی، اصیل معدل و غیره، از نواحی قهستان و غور و غرجستان و مرو، تا چهار سال غله می آوردند و بر گرسنهگان و ناتوانان بخشش مینمودند.<sup>۹</sup>

<sup>۶</sup> - محمد آصف آهنگ، همان، صص ۱۹۷-۱۹۹

<sup>۷</sup> - محمد آصف آهنگ، همان، صص ۲۰۴-۲۰۷

<sup>۸</sup> - رک: مجله سخن، دوره سیزدهم، شماره ۱۲-۱۱، اسفند ۴۱ و فروردین ۱۳۴۲، ص ۱۲۰۴

غباریاد آور میشود که این مردم پهلوانی و ورزش و چوب بازی و اب بازی و پیاده روی می آموختند، سیلاوه و پیش قبض و تفنگچه و قرابینه با خود بر میداشتند. اینها عموماً مسلح گشت و گذار میکردند و راه رفتن مخصوص و خرامان داشتند. لباس پاک می پوشیدند، راستی و پیاکی بازی، وفا به عهد، و دستگیری از ناتوان را شعار میدادند. اینها از سرکسب و کار ارتزاق مینمودند و پای بند ننگ و نام بودند. در زحمات صابر و در حفظ اسرار جاهد بودند. آنها جواد بوده و هم از کشتن مخالفین مضایقه نداشتند. روی هم رفته با مردم بینوا و درمانده همدرد و مجتنب از اقویا و توانگران بودند.

غبار، از عده ای از کاکه های کابل اینطور نام می برد: دوست بچه آذر، بچه بهائی، پیروی بچه ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، میرزا عبدالعزیز لنگر زمین، صوفی غنی، و غیره از مشاهیر این فرقه در قرن نهم و بیستم در کابل بودند. کاکه های کابل در پائین چوک، شوربازار، مرادخانی، و چنداول، حلقه های جداگانه و رؤسای علیحده داشتند. بعضاً به جنگ تن به تن با اسلحه می پرداختند و از مجروح یا کشته خود به دوایر دولتی اطلاع نمی دادند. کاکه ای که از شاگردان یک حلقه میخواست علناً به حیث کاکه معرفی شود، دستار مخصوص با شف دراز تا زانو می بست و پیزار (پای افزار) را پت میکرد، آنگاه به تنهایی شهر را یک دوره میزد، و از برابر حلقه های کاکه سایر نواحی که بعضاً در دکانها و بعضاً در پهلوی دروازه های مخصوص می نشستند، عبور میکرد. اگر بالای او از طرف کاکه دیگری صدایی میشد در معنی دعوت به جنگ بود، و مبارزه شروع میشد و مردم تماشا میکردند. در صورت فتح و سلامت ماندن، این کاکه، با غرور میگذاشت و به حلقه خود میرسید، آنگاه به او تبریک میگفتند و کاکه شناخته میشد، در صورتی مغلوبیت و فرار و یا مجروح شدن و کشته شدن، دیگر این شخص نمیتوانست جزء کاکه ها به حساب آید. او طلب کاکه گی مجبور به دادن امتحانات و شاگردی طولانی استاد بود. یکی از این امتحانات انجام خدمات مشکل و گشت و گذار شبانه در قبرستانها و کوه ها، و سفرهای دور و نجات دادن ناتوانی از مخصه جانی یا مالی بود. کاکه ها همدیگر خود را در مکالمه «شیربچه» خطاب میکردند و بعضاً برای نشان دادن مقاومت پای برهنه خود را مثل اسپ نعل میزدند. [این کار که مبین کمال جهالت شخص محسوب شده میتواند] غبار را بر آن داشته تا بنویسد که در آخر کاکه گی هم خراب و مبتذل شد و اشخاص غیرمتقی رسم کاکه گی در پیش گرفتند و هم خود را در خدمت امرا و متنفذین گذاشتند تا بکلی در اوایل قرن بیستم از بین رفتند.

غبار متذکر میشود که بعد از هجوم چنگیز خان گروه عیاران بشکل دیگر و کوچکتری در افغانستان باقی ماند که در کابل بنام "کاکه" و در قندهار «بنه خوان» «جوان خوب» تا قرن بیستم عمر نمودند.<sup>۱</sup> معلوم نیست مبنای تذکر غبار از وجود «بنه خوان» در قندهار بعد از عهد مغول چی بوده است؟ تاریخ گواه است که قندهار تا زمان هجوم مغول های چنگیزی محل معروفی نبود و بجای آن پنجوائی بیشتر در آثار جغرافیانگاران کلاسیک اسلامی بحیث یکی از مراکز تجارتی بر سر راه بست و بلوچستان و غزنی نام برده میشد. پس از حملات و تخریبات مغولهاست که شهر قندهار بجای پنجوائی در کنار رودخانه ارغنداب آباد و رونق میگردد. در دوران تیموریان و تسلط صفویان و هوتکیان و سدوزائیان تا تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان و تا بقدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان، ما در تاریخ از گروه یا جمعیتی در قندهار که بنام «بنه خوان» یاد کردند و نقشی شبیه نقش عیاران در جامعه ایفا کرده باشند، سراغ نداریم. فقط از نیمه قرن بیستم بعد است که نام «پالوچان» در قندهار بر سر زبانها می افتد و قصه ها و حکایاتی از رفتار و کردار مختص بخودشان که همواره سبب رعب و ترس مردم محل میگردد، بر سر زبانها می افتد.

در ماه دسمبر ۲۰۱۳ (قوس ۱۳۹۲) یکی از جوانان قندهاری بنام **اسدالله زره سواند** مقاله مفصلی در باره رفتار و کردار پالوچان نوشت و در سایت لر او برافغان به نشر سپرد که مورد نقد مفصل آقای باری جهانی قرار گرفت. و ما آن نقد را قبل از این در این پورتال خواندیم و ماجرای بعدی آنرا دنبال کردیم.

پایان ۸ / ۱ / ۲۰۱۴

<sup>۹</sup> - غبار، ص ۹۰، اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، چاپ کاظم امام، بخش دوم، صص ۷۹-۷۸، ۶۸

<sup>۱۰</sup> - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۹۱